

# تجلیات

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



تجلیات - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات -

صفحه 198 - 205

( 14 )

(تجلیات)

صحيفة الله المهيمن القيوم

هو السامع من افقه الاعلى

شهد الله انه لا اله الا هو و الذى اتى انه هو السر المكنون و الرمز المخزون و الكتاب الاعظم للامم و سماء الكرم للعالم و هو الآية الكبرى بين الورى و مطلع الصفات العليا فى ناسوت الانشاء به ظهر ما كان مخزوناً فى ازل الازال و مستورا عن اولى الابصار انه هو الذى بشرت بظهوره كتب الله من قبل و من بعد من اقر به و بآياته و بيناته انه اقر بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الارض و السماء و قبل ان يظهر ملكوت الاسماء به ماج بحر العلم بين الانام و جرى فوات الحكمة من لدى الله مالک الايام طوبى لبصير



ORIGINAL

شهد و رای و لسمیع سمع ندآئه الاحلی و لید اخذة الکتاب بقوة ربها سلطان الاخرة و الاولى و لسریع سرع الی افقه الاعلی و لقوی ما اضعفته سطوة الامراء و وضوءاء العلماء و ویل لمن انکر فضل الله و عطائه و رحمته و سلطانه انه ممن انکر حجة الله و برهانه فی ازل الا زال و نعیمنا لمن نبذ الیوم ما عند القوم و اخذ ما امر به من لدی الله مالک الاسماء و فاطر الاشیاء الذی اتی من سماء القدم بالاسم الاعظم و بسطان لا تقوم معه جنود الارض یشهد بذلك ام الکتاب فی اعلی المقام یا علی قبل اکبر انا سمعنا ندآئک مرة بعد مرة اجیناک بما لا تعادله اذ کار العالم و یجد منه المخلصون عرف بیان الرحمن و العشاق نفحات الوصال و العطشان خریر کوثر الحیوان طوبی لمن فاز به و وجد ما توضع فی هذا الحین من یراعة الله المهیمن العزیز الوهاب نشهد انک اقبلت و قطعت السبیل الی ان وردت و حضرت و سمعت ندآء المظلوم الذی سجن بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بآیات الله و برهانه و انکروا هذا الفضل الذی به انارت الآفاق طوبی لوجهک بما توجه و لاذنک بما سمعت و للسانک بما نطق بثناء الله رب الارباب نسئل الله ان یجعلک علما لنصرة امره و یقربک الیه فی کل الاحوال و نذکر اولیاء الله و احبائه هناك و تبشرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربهم مالک یوم الحساب ذکرهم من قبلی و نورهم بانوار نیر بیانی ان ربک هو العزیز الفضال یا ایها الناطق بثنائی اسمع ما قاله الظالمون فی ایامی منهم من قال انه ادعی الربوبیة و منهم من قال انه اقتری علی الله و منهم من قال انه ظهر للفساد تبالمهم و سخطالمهم الا انهم من عبدة الاوهام

انا اردنا ان نبذل اللغة الفصحی ان ربک هو المقتدر المختار اراده انکه بلسان پارسی نطق نمائیم که شاید اهل ایران طرا بیانات رحمن را بشنوند و بیایند و بیابند

تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستویست و اوست غیب مکنون و سر مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بثنایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او باو ظاهر شد انچه که ازل الا زال مستور و پنهان بوده انه ظهر بالحق و نطق بکلمة انصعق بها من فی السموات و الارض الا من شاء الله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق انچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بانچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغمسین بحر بیان باید در کل حین باوامر و نواهی الهی ناظر باشند اوامرش حصن اعظمست از برای حفظ عالم و صیانت امم نورا لمن اقر و اعترف و نارا لمن ادبر و انکر

تجلی دوم استقامت بر امر الله و حبه جل جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بکلمه مبارکه که یفعل ما یشاء هر نفسی باین کلمه علیا تمسک نمود و از کوثر بیان مودع در ان آشامید او خود را مستقیم مشاهده نماید بشأنیکه کتب عالم او را از ام الکتاب منع

نکند جبدا هذا المقام الاعلى و الرتبة العليا و الغاية القصوى يا على قبل اكبر در پستی مقام معرضین تفکر  
ثما كل بكله انه هو محمود في فعله و مطاع في امره ناطقند مع ذلك اگر بقدر سم ابره مخالف نفس و  
هوی ظاهر شود اعراض نمایند بگو بر مقتضیات حکمت بالغه الهیه احدی آگاه نه انه لو يحکم علی  
الارض حکم السماء ليس لاحد ان يعترض عليه هذا ما شهد به نقطة البيان فيما انزله بالحق من لدى الله  
فالق الاصباح

تجلی سوم علوم و فنون و صنائع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای  
صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علومیکه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علومیکه بحرف ابتدا شود  
و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنائع را حق عظیم است بر اهل عالم یشهد بذلک ام البیان فی  
المآب نعیمًا للسامعین فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و  
فرح و نشاط و بهجت و انبساط کذلک نطق لسان العظمة فی هذا السجن العظیم

تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت و امثال آنست اگر صاحب بصر در سدره مبارکه ظاهره و  
اثمارش نظر نماید انها تغنیه عن دونها و يعترف بما نطق به مکلم الطور علی عرش الظهور

یا علی قبل اکبر ذکر الناس بآیات ربک و عرفهم صراطه المستقیم و نبأه العظیم بگو ای عباد اگر از  
اهل عدل و انصافید تصدیق مینمائید آنچه را که از قلم اعلی جاری شده اگر اهل بیان پاری شما  
را راه نماید و کفایت کند و اگر اهل فرقانید در تجلی و ندای سدره از برای ابن عمران تفکر نمائید  
سبحان الله گمان آنکه عرفان در ظهور حق کامل و بالغ شده و بغایت قصوی رسیده حال معلوم میشود  
عرفان نزد معرضین تنزل نموده و نا بالغ مانده یا علی آنچه از شجر پذیرفتند از سدره وجود نمی پذیرند بگو  
ای اهل بیان از روی نفس و هوی تکلم مینمائید اکثر احزاب عالم مقرند بکلمه مبارکه که از شجر ظاهر  
شد لعمر الله اگر ذکر مبشر نبود هر گز اینمظلوم بانچه سبب اضطراب و هلاکت جهال است تکلم  
نمینمود در اول بیان در ذکر ذکر من یظهره الله جل ظهوره میفرماید الذی ینطق فی کل شأن انی انا  
الله لا اله الا انا رب کل شیء و ان ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون و همچنین در مقام دیگر  
عند ذکر من یظهر میفرماید انی انا اول العابدین حال باید در عابد و معبود تفکر نمود شاید عباد ارض  
بقطره از بحر عرفان فائز گردند و مقام ظهور را ادراک نمایند انه ظهر و نطق بالحق طوبی لمن اقر و  
اعترف و ویل لكل منکر بعید

يا ملأ الارض اسمعوا نداء السدرة التي احاط على العالم ظلها و لا تكونوا من جابرة الارض الذين انكروا  
ظهور الله و سلطانه و كفروا بنعمته الا انهم من الصاغرين في كتاب الله رب العالمين البهآء المشرق من  
افق سماء عنايتي عليك و على من معك و يسمع قولك في امر الله العزيز الحميد